

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره ۵۴

دی ماه ۱۳۸۹ ژانویه ۲۰۱۱

toufan@toufan.org www.toufan.org

برگزاری موفقیت آمیز کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

ص ۲



در حاشیه دروغ پردازی ها و شوی تلویزیونی احمدی نژاد
هدفمند کردن یارانه ها هدفی برای بیشتر فشردن حلقوم زحمتکشان ص. ۴

جلب حمایت بین المللی از کارگران زندانی ایران

وظیفه همه نیروهای آزادیخواه و مترقی و مردمی و کمونیست است ص. ۳

کارگر زندانی آزاد باید گردد!



به یاد رفیق قدرت فاضلی ص. ۹



دستگیری دکتر فریبرز رئیس دانا را محکوم می کنیم ص. ۱۴

اطلاعیه: عملیات تروریستی در چاه بهار محکوم است ص ۱۵

چرا جایزه صلح نوبل به لیو شیا اوپو؟ ص. ۱۵

سخن هفته ص. ۱۶

تمام جناح های جمهوری اسلامی دستشان به خون مردم آغشته است

برگزاری موفقیت آمیز کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

چهارمین کنگره حزب کار ایران (توفان) در سال گذشته میلادی و ۱۳۸۹ شمسی با موفقیت تشکیل شد و با موفقیت به پایان رسید.

حزب ما بر اساس مرکزیت دموکراتیک شکل گرفته است و بر این اساس نیز عمل می کند. در شرایط کار مخفی تکیه عمده بر مرکزیت است و دموکراسی از طریق مرکزیت شکل می گیرد. این یک اصل دیالکتیکی مارکسیستی لنینیستی است. در شرایط خفقان، در شرایطی که مأمورین امنیتی و لباس شخصی‌های فکل کراواتی در همه جا وول می خورند تکیه عمده بر جنبه پنهانکاری است و نه بر علنی گرائی. علنی گرائی یک بیماری بورژوائی لیبرالی است که با رفتار خود ثابت می کند به صداقت خویش مبنی بر آن چه می گوید نیز ایمان نداشته و می خواهد گواهینامه "دموکراتیک" بودن خویش را از بورژوازی کسب کند. می خواهد بورژواها برایش دست بزنند و سالن کنگره اش به محیط آشفته‌ای از ایدئولوژی‌های التقاطی و مأمورین پلیس بدل شود. آنها به یک محیط عسکری بیا بیا بگیر بیشتر نیاز دارند تا یک محیط مبارزاتی کمونیستی. همین روش کار نشان می دهد آنها تا به چه درجه نسبت به کار خویش جدی هستند. حزب آنها به کیفیت اهمیت نمی دهد برایش سیاهی لشگر و کمیت مطرح است.

حزب ما در چنین شرایطی کنگره چهارم خویش را برگزار کرد و تمام اهرم‌های ممکن را به کار گرفت تا با توجه به این شرایط سخت حداکثر امکانات دموکراتیک را برای اظهار نظر و تصمیم گیری با رعایت پنهانکاری و شرکت رفقا با نام مستعار در کنگره به وجود آورد. این اقدام حزب ما یک اقدام تشریفاتی و زینتی نیست از روی کمال اعتقاد صورت می گیرد زیرا ما بر آنیم که اتخاذ یک روش دموکراتیک کار، تکیه به کار جمعی همه رفقا و شرکت آنها در مهم ترین تصمیمات، به تقویت حزب منجر می شود و رفقای حزبی ما در این روند با روحیه دموکراتیک و کار حزبی آشنا شده با آگاهی تمام از تصمیمات کنگره که در مبارزه‌ای دموکراتیک تولد یافته، حمایت می کنند. دستوراتی که ضمانت اجرایی نداشته و از روی بی میلی تنها بر اساس کوماندیسم صورت پذیرند، عمر کوتاهی خواهند داشت. به این جهت مرکزیت حزبی ما یک مرکزیت دموکراتیک است و تنها به این اعتبار مورد احترام و اعتماد رفقای حزبی است. رفقا باید درک کنند که حزب با توجه به شرایطی که در آن زندگی می کند حداکثر دموکراسی ممکن را ایجاد کرده است به طوری که جای انتقاد و خرده گیری بر کسی باقی نمی ماند. این امر به حزب، تنها قدرت می دهد و حزب ما را در مبارزه طبقاتی تقویت می کند و سدی در مقابل تبلیغات شوم ایدئولوژیک دشمنان ایجاد می نماید. در حزب ما جایی برای فراقسیونیسم نیست. با آگاهی از این روند و آموزش از آن که ناشی از تجربه حزب ما از دوران گذشته جنبش کمونیستی یعنی حزب کمونیست ایران، دوران انقلابی و غیر رویزینیستی حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) است حزب ما به تدارک کنگره چهارم دست زد.

تدارک کنگره از مدت‌ها قبل فراهم شده بود ولی به علت زمستان سختی که پیش آمد امکان شرکت همه نمایندگان در کنگره حتمی نبود خطر به تأخیر افتادن کنگره برای مدت چند ماه حداقل از جانب پاره‌ای از رفقا مطرح بود. کمیته مرکزی حزب پس از بحث و تبادل نظر با رفقا تصمیم گرفت کنگره را به علت مسایل مهمی که در پیش بود حتماً برگزار کند. رفقا با فداکاری و ایمان به حزب در شرایط سختی خود را به محل کنگره رساندند. تنها یک رفیق موفق نشد که در کنگره حضور داشته باشد.

برای تدارک کنگره کمیته مرکزی حزب طرح گزارش سیاسی و ارزیابی‌های جدید و تکمیلی را از قبل تهیه کرده در اختیار رفقای حزبی قرار داده بود. در کنار آن کمیته مرکزی حزب موضوعات قطعنامه‌ها و پیام‌ها را با رفقای حزبی طرح نموده و پیشنهادات آنها را برای تهیه اسناد کنگره مورد نظر قرار داده بود. بر اساس بحث‌هایی که در دو سمینار پیش کنگره صورت پذیرفت گزارش سیاسی و قطعنامه‌ها و پیام‌ها به نگارش در آمد و دو ماه قبل از کنگره برای اظهار نظر برای رفقای حزبی ارسال شد. رفقا موظف شدند که طرح تهیه شده توسط کمیته مرکزی را قرائت کنند و پیشنهادات ارسالی خویش را برای دفتر حزب ارسال دارند.

رفقای حزبی پس از دریافت گزارش و مطالعه آن پیشنهادات خویش را برای حزب ارسال داشتند. پاره‌ای از آنها که از طرف مرکزیت حزب درست تشخیص داده شد در متن گزارش سیاسی منظور شد و پاره‌ای از آنها نیز مستقیماً به بحث کنگره گذارده شد.

سالن کنگره با تصاویر مارکس، انگلس، لنین، استالین و بنیانگذاران مبارزه ضد رویونیستی و بنیانگذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رفیق قاسمی، فروتن و سغائی تزئین شده بود. تصویر ایستاده و بزرگ لنین بر دیوار آویخته بود و گوئی بر کار کنگره حزبی ما که راه بلشویسم را ادامه می دهیم نظارت می کرد.

کنگره با یک دقیقه سکوت در احترام به جان باختگان راه آزادی و استقلال ایران، جانباختگان راه آزادی طبقه کارگر و جانباختگان توفانی آغاز به کار کرد و نشان داد که سنگرهای مبارزه مردم میهن ما و طبقه کارگر ایران هرگز خالی نمی ماند.

پس از تأیید نمایندگان اعزامی به کنگره از کشورهای مختلف دستور جلسه تعیین شد و گزارش سیاسی که مورد مطالعه رفقا قرار گرفته بود در کلیت خود و در زمینه پیشنهادات ارسالی به بحث گذارده شد. پس از گزارش سیاسی گزارش مالی و تشکیلاتی و روابط خارجی و ایران بیان گشت و به اتفاق آراء مورد تأیید کنگره حزبی قرار گرفت. سپس کمیسیون‌های مربوطه تشکیل و شروع به کار کرد. در نشست بعدی قطعنامه‌ها و پیام‌ها پس از بحث و تبادل نظر مورد تصویب و تأیید کنگره قرار گرفت.

در زمینه سیاسی دو تغییر در ارزیابی‌های حزب به چشم می خورد یکی در عرصه جهانی بود که طبیعتاً باید به مسئله بحران مالی جهان امپریالیستی برخورد می کرد و آن را در گزارش سیاسی خویش مد نظر قرار می داد و دیگر مسئله ارزیابی حزب ما در مورد تغییر ترکیب طبقاتی دولت و هیئت حاکمه ایران بود. حزب به تجزیه روحانیت و کاهش نقش بورژوازی سنتی تجاری اشاره کرد و نقش بورژوازی بوروکرات را که با تکیه بر درآمد نفت یک نظام سیاسی - اقتصادی - امنیتی - نظامی ایجاد کرده است مورد بررسی قرار داد. این تجزیه و تحلیل بررسی جدیدی از وضعیت طبقاتی در ایران بود که به اطلاع کنگره رسید و کنگره در مورد آن تصمیم گرفت. منطبق بر این مصوبات جدید برنامه حزب نیز به موازات آن با همین محتوی جدید تغییر یافت.

کنگره به اتفاق آراء اعضاء کمیته مرکزی و علی‌البدل را انتخاب کرد، پس از سه روز به کار خود با خواندن سرود انترناسیونال و سرود استالینگراد پایان داد و عهد خود را با طبقه کارگر ایران برای استقرار نظام سوسیالیستی در ایران تجدید کرد.

در کنگره پیام‌های رسیده از احزاب برادر که به تدریج در ارگان مرکزی به چاپ می رسند، قرائت گردیدند. همزمانی برگزاری کنگره احزاب برادر با کنگره حزب ما به ویژه برای رفقای آمریکای لاتین شرایطی ایجاد کرد که پیام‌ها به موقع به کنگره حزبی نرسند.

این پیام‌ها تا لحظه‌ای که ارگان به زیر چاپ می رفت به قرار زیر بودند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران دانمارک.

گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ.

دبیر حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست) اسپانیا رانول مارکو.

کمیته سیاسی "جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۵۵-۱۹۱۸".

پلاتفرم کمونیستی ایتالیا.

حزب کمونیست کارگران فرانسه.

هیئت تحریریه "نشریه پرولتاری" لنینگراد، روسیه.

دفتر روابط بین المللی حزب کار(امپ) ترکیه.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی).

حزب کمونیست انقلابی برزیل.

هیئت تحریریه نشریه "دمکراسی انقلابی" (هندوستان).

.....

در حاشیه دروغ پردازی‌ها و شوی تلویزیونی احمدی نژاد هدفمند کردن یارانه‌ها هدفی برای بیشتر فشردن حلقوم زحمتکشان

احمدی نژاد شب قبل از اجرای "طرح هدفمند کردن یارانه‌ها" در تلویزیون ایران در مصاحبه‌ای به هذیان گوئی پرداخت، از بهبود شرایط معیشتی مزد بگیران جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشان سخن گفت، دلک و وار و با شارلاتانیسم همیشگی‌اش به مردم بی چیز و عده داد که مسئله اشتغال، مسکن و گرانی را بزودی حل خواهد کرد، ایران را بزودی به یکی از پیشرفته ترین ممالک جهان تبدیل خواهد نمود و اینها همه در سایه اجرای طرح یارانه‌ها، آغاز و عملی خواهد شد... کسی که احمدی نژاد و نظام عنکبوتی و فاسد جمهوری اسلامی را نشناسد شاید به این همه پرت و بلا گوئی باور کند که وی و رژیم سرمایه‌داری اسلامی‌اش مدافع فرودستان ایرانند و هدفی جز بهبود وضع رفاهی مردم در سر ندارند. لیکن حقیقت برخاسته از واقعیت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و طرح هدفمند کردن یارانه‌ها چیز دیگری است و سودائی جز فشردن بیشتر حلقوم کارگران و تهی دستان جامعه و پر کردن کیسه اقتشار مرفه جامعه و سرمایه‌داران انگل و نو کیسه در سر ندارد.

کیست که نداند تفاوت میان دارا و ندار در ایران ابعاد نگران آوری به خود گرفته است. اقلیتی معدود ثروت‌های کلانی در دست خود متمرکز ساخته و زندگی پر تجملی را برای خود فراهم آورده است. دو قطب فقر و ثروت و شکاف عظیمی که این دو را از یک دیگر جدا می کند در تاریخ یک قرن اخیر بی بدیل است. این اختلاف شدید طبقاتی برای رژیمی که خود را حامی مردم فقیر و زحمتکش می نمایاند، برای رژیمی که در گذشته وعده‌های فریبنده داده و هنوز هم می دهد، ننگین و شرم آور است و سردمداران جمهوری اسلامی را دچار بیم و هراس گردانیده است. آنها همیشه تبلیغ کرده و می کنند که اسلام فقر و ثروت را در کنار هم نمی پذیرد، ثروتمندان باید پیوسته در فکر تنگدستان باشند. و در تائید این نظر، سخنان پیغمبر و علی را به شهادت می گیرند. لیکن اکنون این تبلیغات سی و یکساله و باید گفت یک هزار و چهارصدساله، پوچ و واهی از آب درآمده‌اند با این وضع بی دلیل نیست که مردم ایران دیگر به اسلام دل نمی بندند و برای اسلام "راستی‌ش" هم نیز تره خورد نمی کنند. بی دلیل نیست که مردم زحمتکش ایران به هیچ یک از وعده‌ها و ترفندهای رژیم باور ندارند و طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را نیز به دیده شک و تردید می نگرند و لاف زنی‌های احمدی نژاد و رژیم منفور اسلامی را به تمسخر می گیرند. کارگران و زحمتکشان با تجربه شخصی خود فهمیده‌اند که نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با حیات و معیشت مادی و فرهنگی آنها سازگار نیست. یک سرمایه‌دار در نظام جمهوری اسلامی همانند دیگر سرمایه‌داران خدائی جز پول نمی شناسد و کسی با چیزی را جز پول نمی پرستد، در برابر پول، خدای دیگری نیست. در برابر پول قدرت دیگری به حساب نمی آید. او می داند که هرکاری را هر اندازه زشت و نفرت انگیز باشد با قدرت پول می توان پیش برد. در حالی که از قادر متعال هیچ کاری بر نمی آید. چگونه ممکن است او پرستش خداوند را بر پرستش پول برتری دهد؟

رژیم جمهوری اسلامی برای اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بعد از مدت‌ها صبر و انتظار و ترس از شورش زحمتکشان سرانجام در هفته گذشته توسط رئیس جمهور تقلبی‌اش رسماً اعلام کرد و برای زهر چشم گرفتن از زحمتکشان یکی از روشنفکران منتقد جامعه دانشگاهی ایران، آقای دکتر رئیس دانا، استاد اقتصاد دانشگاه تهران که در چند مصاحبه تلویزیونی به انتقاد از این طرح پرداخته بود را بازداشت کرد تا دیگران حساب کارشان را بکنند و دست از پا خطا ننمایند. از همان نخستین روز اجرای حذف یارانه‌ها مطابق رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی قیمت یک قرص نان لواش که قبلاً به سی تومان به فروش می رسید به ۷۵ تومان و نان بربری نیز به ۳۱۰ تومان ارتقاء پیدا کرد. قیمت بنزین آزاد نیز به لیتری ۷۰۰ تومان و قیمت سایر کالاهای مورد نیاز مردم نیز به طرز وحشتناکی افزایش پیدا خواهد کرد. ما در همین رابطه طی مقالاتی پرده از ماهیت فریب هدفمند کردن یارانه‌ها برداشتیم و در نشریه الکترونیک ۵۱ مهرماه ۱۳۸۹ چنین تحلیل کردیم:

"با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها که با تعویق هفت ماهه قرار است از اواخر مهر ماه سال جاری به اجرا درآید، قیمت نفت و گاز، بنزین و گازوئیل، برق و آب، گندم و برنج، روغن، شیر و شکر، دارو و بذر، کود و نهال، خدمات پستی و هواپیمائی و خدمات ریلی (مسافری) بر اساس قیمت‌های صادراتی، یا تمام شده و یا جهانی، محاسبه و از مصرف کننده دریافت می شود. بر اساس مصوبه مجلس (به منظور جلوگیری از تنش‌های اجتماعی)، ۵۰ درصد از درآمد حاصله از حذف یارانه‌ها، که بین ۲۰ هزار میلیارد تومان (طبق محاسبات دولت) تا ۴۰ هزار میلیارد تومان (طبق محاسبات مجلس) می باشد، مستقیم و غیر مستقیم، فقط به مدت پنج سال، به مردم اختصاص می یابد و از مبلغ باقی مانده ۳۰ درصد به نهادهای تولیدی و صنعتی و ۲۰ درصد صرف هزینه‌های دولتی شود.

چنانچه در مصوبه فوق به وضوح مشخص است هدفمندان ۵۰ درصد از درآمد حاصله از حذف سوبسیدها از جیب مصرف کننده خارج و به جیب سرمایه‌داران و اریز می شود. سرمایه‌دارانی که هم در گذشته و هم در حال حاضر از یارانه‌های مستقیم و غیر مستقیم و یارانه‌های گمرکی و مالیاتی و تولیدی و خصوصی سازی‌ها بهره مند شده‌اند.

بر اساس قانون برنامه سوم و چهارم ۵۰ درصد از درآمد حساب ذخیره ارزی به صورت تسهیلات در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت و طی سال‌های ۸۴ تا ۸۷ مبلغ ۱۹,۳ میلیارد دلار با مجوز دولت به بخش خصوصی پرداخت شد. طبق ماده ۱۳۸ قانون معافیت مالیاتی، سرمایه‌داران بخش صنعتی و تولیدی، از تاریخ شروع بهره برداری یا استخراج، به میزان ۸۰ درصد، به مدت چهار سال از پرداخت مالیات معاف می باشند و بخشی از سود شرکت‌های خصوصی که برای بازسازی، توسعه و نوسازی و یا تکمیل واحدهای صنعتی و معدنی مصرف می شود از ۵۰ درصد مالیات متعلقه معاف خواهد بود. تبصره ۳ ماده ۱۳۲ همان قانون در آمد

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

حاصله از کلیه فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری، دامداری، پرورش ماهی و زنبور عسل و پرورش طیور، صیادی و ماهیگیری و نوغانداری، احیاء مراتع و جنگل‌ها، باغات و اشجار و نخل‌ها بدون محدودیت زمانی از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. در متمم بودجه سال ۸۸ جوایز صادراتی برای تجار به میزان ۲۴۰ میلیارد تومان اعتبار پیش بینی شده بود.

سرمایه‌داران به کمک دستگاه دولتی حامی خود می‌خواهند هم از کمک‌ها و یارانه‌های بی دریغ دولتی برخوردار باشند (هم چنان که در ۲۲ ساله گذشته از کمک‌های صدها میلیارد دلاری برخوردار شدند) و هم کالاهای خود را با قیمت حداکثر و به قول خودشان جهانی بفروشند و در واقع هم از توبره بخورند و هم از آخور؛ و این در شرایطی است که نیروی کار کارگران را نه تنها نمی‌خواهند با قیمت جهانی خریداری کنند بلکه حتی دستمزدهای یک پنجم دستمزدهای جهانی آنها را با تأخیر چند ماهه و حتی چند ساله پرداخت کنند. آنها کارگرانی بی تشکل، مطیع و خاموش و بی درد سر و برده وار با قراردادی موقت و سفید امضاء می‌خواهند که با هر شرایطی که خواستند از او بهره‌کشی کنند و هر گاه نخواستند به خیل نیروی کار ارزان بیکار اضافه کنند.

به برکت جمهوری اسلامی چنین شرایط ایده‌آلی برای کلان سرمایه‌داران ایرانی فراهم شده است. طی ۲۲ ساله گذشته سیاست‌های نئولیبرالیستی که همه جناح‌های حاکمیت در اجرا کردن آن وحدت نظر و عمل کامل داشته‌اند به طور پیگیر دنبال شده است. سیاست‌های "تعدیل اقتصادی" دوران هشت ساله کابینه رفسنجانی و "طرح ساماندهی اقتصادی" دوران هشت ساله کابینه خاتمی و هم چنین "طرح تحول اقتصادی" کابینه احمدی نژاد در شش ساله اخیر هدف واحدی را در جهت اجرای دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی دنبال می‌کنند، که نتیجه آن جز نابودی اقتصاد ملی و گسترش فقر و فلاکت و بیکاری و افزایش شکاف طبقاتی نیست.

مقامات مرتجع و ضد مردمی جمهوری اسلامی در هراس از شورش‌های اجتماعی ناشی از بحران همه جانبه اقتصادی و تأثیرات حذف یارانه‌ها هر کدام به نوعی مجبور به اعتراف و واکنش شده و یا نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهند.

محبوب دبیر کل تشکیلات فرمایشی خانه کارگر در مصاحبه با ایلنا در مورد تأثیر هدفمند سازی یارانه‌ها می‌گوید: "از آنجا که دریافتی کارگران شاغل و بازنشسته با هدفمند سازی یارانه‌ها متناسب نیست پس از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، مستمری‌های کنونی که بر مبنای حداقل مزد تعیین شده است حتی برای پرداخت هزینه آب و برق و تلفن کافی نخواهد بود" او می‌افزاید:

"با این شرایط تورمی دیگر نمی‌توان مزد کارگر را سالانه تغییر داد و باید در طول سال دریافتی کارگران شاغل و بازنشسته بر مبنای شرایط تورمی تغییر کند. شرایط کنونی تنها به افزایش ثروت طبقات ثروتمند منجر خواهد شد"

جنتی دبیر شورای نگهبان می‌گوید:

"دوران ریاضت مردم با اجرای هدفمندی یارانه‌ها آغاز می‌شود. عزت الله یوسفیان، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس می‌گوید:

"ادعای اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بدون ایجاد مشکل برای مردم صحیح نیست و ما قطعاً با مشکل مواجه خواهیم شد." مجید نصیر پور عضو کمیسیون اجتماعی مجلس می‌گوید:

"در شرایط رکود اقتصادی کنونی اجرای این قانون تأثیرات منفی زیادی بر اقشار متوسط و پائین دست، خواهد گذاشت و تورم را باز هم افزایش خواهد داد."

اصغر گرانیامپه پور نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس می‌گوید:

"کارمندان و کارگران شهر نشین بیشترین آسیب را از بابت هدفمند کردن یارانه‌ها خواهند پذیرفت".

افزایش تورم و گرانی ناشی از تحریم‌ها با اجرای طرح رها سازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها باز هم بیش از پیش تشدید خواهد شد. گلوی کارگران و زحمتکشان همزمان توسط دشمنان داخلی و خارجیشان فشرده می‌شود. توده بدون تشکل دورنمائی جز تحمل بدبختی و ذلت و ظلم و زور ندارد. کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات و مبارزه بی امان با همه مظاهر نظام پلید سرمایه‌داری ندارند".

رژیم که این همه نسبت به اغنیاء رؤف است و به آنها مهر می‌ورزد، اما نسبت به فقرا و بی چیزان که برای حقوق حقه خود، حقوق معوق، خود، حقوقی که بیش از ۱۳ ماه هنوز پرداخت نشده است، به کارگرانی که برای تشکیل اتحادیه مستقل تلاش می‌کنند تا از حقوق خود بهتر دفاع نمایند...خشن و بیرحمانه برخورد کرده، بی شرمانه با انگ ضد انقلاب به شدت آنها را سرکوب و به بند می‌کشد. رضا شهابی و منصور اسالو از اعضای رهبری اتحادیه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و ده‌ها تن از فعالین کارگری به جرم بیان حقیقت در زندان به سر می‌برند و رژیم تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران را مضر به حال بقای پوسیده‌اش می‌بیند و از همین رو به شدت از شکل‌گیری آنها ممانعت به عمل می‌آورد. احمدی نژاد در شوی تلویزیونی اعلام طرح و اجرای حذف یارانه‌ها از بخشی از تهی دستانی سخن گفت که بیشک کسانی جز جیره خواران و سینه زنان باند مافیائی حاکم نیستند. قشر کوچک و عقب مانده‌ای که در اثر فقر و فلاکت به ارتجاع مافیائی حاکم پناه برده است.

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد
امپریالیستی است**

وضعیت وخیم اقتصادی و ترور و اختناق کنونی غیر قابل تحمل است و صدها اعتصاب کارگری در یکسال اخیر و رو در رو شدن کارگران با نیروی‌های مسلح و امنیتی رژیم سرمایه در بسیاری از شهرها... نشان از اراده و عزم کارگران برای زندگی بهتر، نه فقط برای خود، بلکه برای همه مردم زحمتکش است. بخش اعظم زحمتکشان در اثر اجرای طرح هدمندکردن یارانه‌ها فقیرتر و زندگی برایشان غیر قابل تحمل و تلخ تر خواهد شد. زحمتکشان چاره‌ای جز به میدان آمدن و شوریدن نسبت به این اوضاع فلاکت‌ناپذیر ندارند. چاره رنجبران برای رهائی از فقر و گرانی و بی حقوقی، وحدت و تشکیلات است. تنها با متشکل شدن و پیکار جمعی است که می توان طرح‌های ارتجاعی و سرمایه‌دارانه و ضد کارگری و ضد مردمی جمهوری اسلامی را با شکست روبرو کرد و آنها را وادار به عقب نشینی نمود. کارگران و زحمتکشان باید با پیکاری متحد حق و حقوق خود را به زور از حلقوم رژیم تبهکار مافیائی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بیرون بکشند.

لطفا این فیلم را تماشا کنید

تیت دروغ های تاریخی احمدی نژاد در شب حذف یارانه ها

www.youtube.com

www.IranPressNews.com

* * * * *

جلب حمایت بین المللی از کارگران زندانی ایران وظیفه همه نیروهای آزادیخواه و مترقی و مردمی و کمونیست است

پایمردی دلیرانه رهبران و فعالین سندیکاهای مستقل کارگری ایران که حتی در شرایط اخراج و بیکاری، زندان و شکنجه، ضرب و شتم و تهدید خود و خانواده شان، متعهدانه و بدون اندکی تزلزل در ایمان خرائین کارگری خود، با اعتقاد به درستی راهشان، سرافرازانه ایستاده‌اند؛ برای جنبش طبقه کارگر ایران و جهان چنان شور انگیز و افتخار آفرین است که به عنوان برگ‌هایی زرین از مقاومت و فداکاری، همواره در تاریخ مبارزات قهرمانانه کارگران ایران باقی خواهد ماند.

جمهوری ضد کارگری اسلامی در هراس از تشکیلات و سندیکا با هزاران خدعه و نیرنگ و دسیسه و وارد آوردن اتهامات واهی به مقابله با فعالین کارگری می پردازد به امید آن که به این وسیله به حیات ننگین سیستم مافیائی و غارتگرانه خود ادامه دهد؛ غافل از این که کسانی که باد می کارند ، طوفان درو خواهند کرد.

در چند ماهه اخیر بخصوص به دنبال تشدید بحران اقتصادی و تأثیر تحریم اقتصادی و تشدید تورم ناشی از حذف یارانه‌ها و پیامدهای اجتماعی آن برای ممانعت از رشد و تشکیل یابی طبقه کارگر فشار مضاعفی را به رهبران و فعالین جنبش کارگری وارد آورده‌اند که در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می کنیم.

19 خرداد ۱۳۸۹ سعید ترابی از اعضای هیئت مدیره و مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در منزل خود بازداشت شد. به سعید ترابی اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام را وارد کردند. ایشان بعد از ۴۲ روز از زندان آزاد شد.

22 خرداد آقای رضا شهابی از اعضای هیئت مدیره و مسئول مالی سندیکای کارگران شرکت واحد در محل کار خود بازداشت و به زندان منتقل می شود. ایشان از روز شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۸۹ در اعتصاب غذای خشک به سر می برند و از نظر جسمی وضعیت وخیمی دارند.

روز چهارشنبه ۲ تیرماه حوالی ساعت ۱۷:۳۰ هنگامی که زویا صمدی عروس منصور اسالو رئیس سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه از محل کارش عازم منزل بود در ایستگاه متروی طرشت وقتی که از مترو پیاده شد تا مسافری بتواند از مترو خارج شوند مورد یورش وحشیانه مأمورین وزارت اطلاعات قرار گرفت.

مأمورین وزارت اطلاعات در مقابل چشمان مردم که شاهد صحنه بودند روسری خانم صمدی را از روی سر وی کشیده و در حالی که او را از موهایش گرفته بودند و روی زمین می کشاندند وی را مورد ضرب و شتم قرار می دهند.

بعد از بازداشت، وی به مدت چهار ساعت به مکانی نامعلوم برده می‌شود. مأموران در خلال شکنجه به او می‌گویند:

« باید تعهد بدهی که اگر اسالو آزاد شد نباید در ایران بماند و کاری انجام دهد.»

خانم اسالو در شرح بازداشت عروس خود، زویا صمدی می‌گوید:

« روز چهارشنبه عصر وقتی عروسام در راه بازگشت به خانه بود، در ایستگاه متروی طرشت مورد هجوم مأمورین قرار گرفت. از همان هنگام بازداشت شروع به زدن وی می‌کنند، به او دست‌بند می‌زنند و چشم‌هایش را با چشم‌بند می‌بندند و او را با خود به جای نامعلومی می‌برند. »
صمدی در هنگام بازداشت از مردم درخواست کمک می‌کند، اما مأمورین آن قدر سریع و ضربتی این کار را می‌کنند که فرصتی برای کمک به او باقی نمی‌ماند. او را به محلی می‌برند که به خاطر زدن چشم‌بند از محل آن بی‌اطلاع است. پروانه اسالو در مورد وضعیت کنونی صمدی می‌گوید:

« در آن‌جا خانم صمدی را آن‌قدر کتک می‌زنند که تازه امروز عوارض آن یک به یک مشخص شده است. الان در حال حاضر در شوک عصبی قرار گرفته است، خون‌ریزی از ناحیه بینی و حالت تهوع و کم‌رود شدید از عوارض این ضرب و شتم شدید است. »
اسالو ادامه می‌دهد:

« من نمی‌دانم برای چه این کار صورت گرفته است. عروس من هیچ گناهی نداشته است و زندانی بودن آقای اسالو هیچ ربطی به او ندارد. همسر من تنها یک بار او را در شب نامزدی دیده است. من شرمندۀ عروسم و خانواده‌اش شده‌ام، آخر به چه گناهی باید با او چنین رفتاری بشود؟ او را بازداشت کرده‌اند و سه چهار ساعت مداوم کتکش زده‌اند و بعد از این مدت او را زیر پل سیدخندان زخمی‌ها کرده‌اند. »

خانواده اسالو بعد از اطلاع از این موضوع خود را به خانم زویا صمدی می‌رسانند و او را به بیمارستان منتقل می‌کنند و تا پاسی از شب وی در بیمارستان تحت درمان قرار می‌گیرد. مأموران امنیتی به او می‌گویند که:
« نباید در این زمینه اطلاع‌رسانی کند و کسی را از این موضوع با خبر کند و هیچ "شکایتی" در این مورد داشته باشد. »

همسر رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد در این خصوص می‌گوید:

« این چه کاری است؟ مگر آقای اسالو از خود اختیاری ندارد که از عروس وی می‌خواهند که تعهد بدهد کشور را ترک کند یا بعد از آزادی کاری انجام ندهد؟ آقای اسالو خودش می‌داند که چه کاری باید انجام بدهد و چه کاری را نه. آن‌ها فکر می‌کنند با تحت فشار قرار دادن همسر من، او به یک اسالوی دیگر تبدیل می‌شود. او همه سختی‌ها را در بدترین شرایط تحمل کرده است، به خانواده وی چرا کار دارند؟ »

« زن نامحرم، در وسط خیابان روسریش را از سرش برداشته‌اند و دور گردنش پیچیده‌اند که خفه‌اش کنند. تهدیدش می‌کنند که اگر حرفی بزند او را می‌کشند یا چیزهای دیگر. این اسلام است؟ قانون این است؟ مملکت ما قانونی ندارد؟ این‌ها چه کسانی هستند و از کجا هستند که در روز روشن چنین کاری می‌کنند؟ »

چند روز قبل سازمان بین‌المللی کار، آی ال او، در گزارش سالانه خود در مورد ایران اعلام کرد که قوه قضائیه جمهوری اسلامی با عفو منصور اسالو، رئیس زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، موافقت کرده است.

پروانه اسالو اولین پیامد شنیدن این خبر را ربوده شدن و شکنجه عروس خود عنوان می‌کند در مورد صحت این موضوع می‌گوید:

« ما هم این موضوع را فقط شنیده‌ایم. نه به خود آقای اسالو و نه ما چنین چیزی ابلاغ نشده است. تنها به عروس من گفته‌اند که ما می‌خواهیم او را آزاد کنیم و شما باید قول بدهید که او را از ایران ببرید و تعهد بدهید که او کاری نمی‌کند. »
وی ادامه می‌دهد:

« مسئله فعالیت منصور اسالو به هیچ کس ربطی ندارد. این چه آزادی است؟ اگر می‌خواهند او را با این کارها و تهدیدها آزاد کنند، آن آزادی چه ارزشی دارد؟ اگر این‌طور است نمی‌خواهیم به این شکل آزاد شود. این آزادی نیست، این خود دربند بودن و زندانی بودن است. مگر ما باید به زور از این ایران برویم؟ ایران کشور ما است. گر چه در این جا دیگر امنیتی نداریم. ما از این‌که برای خرید هم بخواهیم از خانه بیرون برویم احساس ناامنی می‌کنیم. »
منصور اسالو هم اکنون چهارمین سال زندانی بودن خود را در اندرزگاه سه، سالن هشت زندان رجائی شهر تحمل می‌کند، پروانه اسالو اضافه می‌کند:

« ما چهار سال را تحمل کرده‌ایم، آقای اسالو وقتی این خبر را در زندان شنید، بسیار متأثر شد. محکومیت‌اش پنج سال است، یک سال دیگر مانده است، آزادی به این شکل را نمی‌خواهیم که آزادی نیست. یک سال دیگر هم صبر می‌کنیم تا از زندان آزاد شود. هزار بلا سر ما آورده‌اند. چهار سال مظلومانه تحمل کردیم، برای ما دیگر بس نیست؟ زندانی‌اش کردند، از کار اخراج‌اش کردند، آخر با یک نفر چقدر بد می‌کنند؟ چقدر؟ یعنی در این کشور هیچ کس جز آن‌ها حق زندگی ندارد؟ »

پروانه اسالو در پایان از همه نهادهای حقوق بشر کمک می‌خواهد، چرا که "خانواده منصور اسالو بی‌پناه است"، او می‌گوید:
« دادخواهی می‌کنم از تمام نهادهای بین‌المللی، از سازمان‌های حقوق بشری، از هر کسی که دلش برای آدم‌ها و حقوق انسانی‌شان می‌تپد و می‌تواند کاری انجام دهد به داد ما برسد. ما این‌جا بی‌پناهییم، خانواده آقای اسالو در این‌جا آسیب فراوانی دیده و می‌بیند. »

منصور اسالو، رئیس هیئت مدیره سندیکای واحد، نخستین بار در دی‌ماه سال ۸۴ دستگیر شد و ۸ ماه در زندان ماند. وی در آبان ۸۵ نیز برای بار دوم دستگیر و یک ماه بعد به قید کفالت آزاد شد. اسالو در تابستان سال ۸۶ در اجلاس سالیانه اتحادیه بین‌المللی

کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف.) در لندن شرکت و سخنرانی کرد. سومین دستگیری او در ۱۹ تیرماه ۸۶ و پس از بازگشت به کشور صورت گرفت. وی پیش از بازداشت در خیابان، از سوی مأموران امنیتی به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. وی بعد از بازداشت به زندان اوین منتقل شد و سپس به زندان رجائی شهر منتقل شد که تا کنون بدون مرخصی در این زندان به سر می‌برد.

15 آبان ۱۳۸۹ مأموران وزارت اطلاعات، آقای سعید ترابیان، مسئول روابط عمومی و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، مجدداً به همراه آقای غلامرضا غلامحسینی، عضو دیگر این تشکل مستقل کارگری، را در شهر کرج بازداشت می‌کنند. مأموران وزارت اطلاعات با گفتن الفاظ رکیک به دستان این دو نفر دستبند می‌زنند، آنها را روی زمین خوابانند، تمامی مدارکشان را ضبط می‌کنند و سپس به صورت انفرادی با دو خودروی وزارت اطلاعات آنها را به زندان رجائی شهر منتقل می‌کنند.

18 آبان ۱۳۸۹ همایون جابری عضو سندیکای شرکت واحد دستگیر پس از مراجعه به اداره اطلاعات کرج جهت کسب اطلاع از وضعیت آقای غلامرضا غلامحسینی، دستگیر و روانه زندان می‌شود.

30 آبان ۱۳۸۹ مرتضی کمساری، یکی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بازداشت شد.

9 آذر ۱۳۸۹ علی اکبر نظری راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و یکی از اعضای عادی سندیکای کارگران شرکت واحد، بر اساس احضار تلفنی که از طرف شعبه دوم ویژه امنیت انجام گرفته بود روز دوشنبه به این دادسرا مراجعه و با صدور قرار کفالت ۱۰ میلیون تومانی بازداشت و به قرنطینه زندان اوین منتقل می‌شود.

10 آذر ماه ۱۳۸۹ سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در بیانیه ای تحت عنوان ما درد مشترکیم خبر از حکم زندان برای رضا رخشان دبیر این سندیکا می‌دهند. در بیانیه آمده است:

« سرانجام شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر اهواز رضا رخشان، رئیس هیئت مدیره سندیکای ما، را نیز به اتهام نشر اکاذیب به ۶ ماه زندان محکوم کرد. این حکم در حالی صادر شد که رضا رخشان در دادگاه بدوی از اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی تبرئه و با وثیقه ۳۰ میلیون تومانی آزاد شده بود. اتهام نشر اکاذیب در حالی برای رضا رخشان حکم زندان را به همراه داشت که پیش از آن اعضاء هیئت مدیره سندیکا و خانواده‌های آنان در نامه مشترکی به دادگاه تجدید نظر کلیه اقدامات مورد اتهام رضا رخشان را در چهارچوب وظایف سندیکائی وی دانسته و تأکید کرده بودند که هیچکدام از آن اقدامات و همچنین نوشته رضا رخشان تحت عنوان "ما یک خانواده هستیم" که امروز برای ایشان سند جرم به حساب می‌آید، اقدام فردی وی نبوده و ایشان هیچگونه مسئولیت فردی در قبال این اقدامات ندارند. اما دادگاه تجدید نظر اهواز بدون توجه به این مدارک و شهادت‌ها، موارد دیگری را به پرونده اضافه نموده و ایشان را به اتهام نشر اکاذیب به ۶ ماه زندان محکوم نمود. بیانیه اضافه می‌کند:

« رضا رخشان پس از علی نجاتی دومین رئیس هیئت مدیره است که به تحمل زندان محکوم شده است. پیش از آن اعضاء دیگر هیئت مدیره، فریدون نیکوفرد، قربان علیپور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی نیز به جرم فعالیت‌های سندیکائی هر یک به مدت ۶ ماه در زندان به سر برده‌اند. »

آقایان داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و حسن سعیدی از اعضاء فعال سندیکا مورد تهدید قرار می‌گیرند.

موارد ذکر شده گوشه‌هائی است از اقدامات سرکوبگرانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی. وظیفه اخلاقی و وجدانی و انسانی همه نیروها و انسان‌های آزادیخواه، مترقی، ملی و مردمی، انقلابی، چپ و کمونیست است که با تمام قوا و امکانات مادی و معنوی از مبارزات کارگران ایران که برای احقاق حقوق دمکراتیک و انسانی خود مبارزه می‌کنند، حمایت کنند و صدای حق طلبانه آنها را به گوش همه سندیکاهای و اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های بین‌المللی کارگری و احزاب مترقی و مردمی جهان برسانند.

**زنده باد پیکار متحد کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه‌داری
جمهوری اسلامی**

به یاد رفیق قدرت فاضلی



به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد جانباختن رفیق قدرت فاضلی عضو کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران

رفیق قدرت فاضلی مارکسیست لنینیست برجسته و خستگی ناپذیر عضو رهبری حزب کار ایران در بیست و هفت سال پیش در دی ماه ۱۳۶۲ در زیر شکنجه‌های وحشیانه جلاان جمهوری اسلامی حماسه آفرید و ایستاده جان باخت. ما بدین مناسبت اعلامیه حزب که در بهمن ۱۳۶۲ در ایران انتشار یافت و همین طور زندگینامه این رفیق را بار دیگر انتشار می دهیم و یاد این رفیق قهرمان حزب را گرامی می داریم. پیکر متلاشی و درهم کوبیده و شکنجه شده رفیق قدرت فاضلی توسط جلاان جمهوری اسلامی در کنار هزاران اعدای دیگر در گلزار خاوران دفن شد.

یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی باد!

هنیت تحریریه

دی ماه ۱۳۸۹

« سردار بزرگ خلق، مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، انقلابی حرفه‌ای و کمونیست مؤمن، رفیق قدرت‌الله فاضلی (اسفند) یکی از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کار ایران در زیر وحشیانه ترین شکنجه‌های جمهوری اسلامی که یکسال و چند ماه به طول انجامید، بشهادت رسید.

قلبی از طیش ایستاد که ملامال از عشق به طبقه کارگر، سوسیالیسم و کمونیسم و نفرت از بورژوازی، سرمایه‌داری و امپریالیسم بود. چشمانی از دیدن بازماند که در خواب و در بیداری در ورای پستی‌ها و رذالت‌ها، ذلت‌ها و حقارت‌هایی که زندگی را آلوده‌اند و به رغم خواست حافظان این جهان کهنه و تقدیس کنندگان این رذالت‌ها و حقارت‌ها، دور نمایی جز کمونیسم را نظاره نکرد.

گام‌هایی از رفتن بازماند که مقصدی به جز سعادت و نیکبختی، آزادی و سروری زحمتکشان و سوسیالیسم، رهائی و تعالی ابدی انسان و کمونیسم در پیش رو نداشت.

دست‌هایی از کار کردن بازماند که جز برای افراشتن هر چه با شکوه تر پرچم طبقه کارگر و تحکیم ستاد رهبری آن و کوشش در جهت واژگونی دنیای کهن، دنیای پوسیدگی‌های مقدس و مقدسات پوسیده و بنای جهان نو و زندگی نوین، آن زندگی‌ای که انسان رنج کشیده در طی قرون، استحقاق آن را یافته، به کار دیگری نپرداخت.

رفیق اسفند ما را ترک کرد. مردم زحمتکش محمود آباد به یاد خواهند آورد که "قدرت" این بچه سربزیر و محبوب، این قلب پاک و بی ریا و این روح بلند و در عین حال افتاده و فروتن، چگونه در دامان آنها متولد شد، رشد کرد، قد کشید و در آخر ایستاده مرد.....»

(گوشه‌ای از بیانیه کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) بهمن ۱۳۶۲)

قهرمانی، درخشان ترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسان‌هایی مایه می‌گیرد که از تعلق خویش به توده‌های خلق و از تعلق خویش به جامعه‌ی انسانی و ایده‌آل‌های با شکوه آن اهمیت قائلند. از این رو آگاهانه تمام نیروی خویش را که از قدرت لایزال خلق مایه می‌گیرد وقف مبارزه در راه این آرمان نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل می‌شوند.

« یک مرد بزرگ در حقیقت متقدم است زیرا دورتر از دیگران را می بیند، قوی تر از دیگران اراده می کند. او وظایف تاریخی را که جریان گذشته‌ی تکامل فکری جامعه در دستور روز قرار داده است، حل می نماید، نیازمندی‌های اجتماعی نوین را که تکامل مناسبات اجتماعی گذشته به وجود آورده‌اند، نشان می دهد و ابتکار رضای این نیازمندی‌ها را در دست می گیرد. او قهرمانیست، قهرمان نه به این معنی که جلوی جریان طبیعی حوادث را می گیرد و یا می تواند آن را به مجرای دیگری بیاورد، بلکه به این معنی که فعالیت او بیان آگاهانه و آزادانه‌ی جریان طبیعی و ضروری و ناآگاهانه است. »

رفیق ما قدرت، در زمره‌ی این مردان نامی جنبش انقلابی است. او در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ی زحمتکش به دنیا آمد و در طی دوران تحصیل خویش در تماس نزدیک با مردم زحمتکش و دهقانان تهیدست و محروم مازندران مکتب مبارزه را آموخت و اولین آزمون آن را در اعتصابات سال ۱۳۴۸ دانشجویان دانشکده علم و صنعت ایران (هنرهای عالی سابق) گذراند.

او در این اعتصابات به همراه فدائی شهید "سنجری" و تنی چند از رفقای که بعدها به حزب کار ایران پیوستند، نظیر رفیق شهید جان برار روحی و این اعتصابات را که به برکناری ریاست دانشگاه (هنربخش) منجر گردید، با شایستگی تمام رهبری نموده و اعتصاب را تا تأمین حداکثر خواست‌های مطرح شده آن پیش برد.

رفیق قدرت فاضلی پس از پایان دوره‌ی دانشگاه و اخذ مهندسی مکانیک به کارزار مبارزه‌ی طبقاتی توده‌های رنج و کار روی آورده و با اندوخته‌ی علمی خویش تمامی زندگی غرور آفرین خود را وقف رهایی مردمی نمود که بند بند وجودش به آنها تعلق داشت. مدت‌ها در اطراف زاهدان و در روستاهای سیستان و بلوچستان بدین منظور گذراند. در آنجا بود که برای اولین بار با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا شد (۱۳۵۲) و متعاقب آن در رابطه با رفقای سازمان که در پوشش "اکپ تحقیقاتی سازمان برنامه" به تحقیقات روستائی اشتغال داشت، قرار گرفت و به همراه آنها تمامی هم خویش را صرف شناخت و تجزیه و تحلیل مناسبات حاکم بر روستاهای ایران نمود که اولین ثمره‌ی تلاش آنها تدوین رساله‌ی معروف "مقدمه‌ای بر تحلیل مناسبات اجتماعی و طبقات" بود که بعدها (دیماه ۱۳۵۷) توسط حزب ما به چاپ رسید.

فعالیت رفیق در زاهدان عاقبت مأموران ساواک را جلب نموده و به دستگیری رفیق منجر می گردد. آدمکشان رژیم پهلوی او را تحت شکنجه‌ای سخت قرار می دهند ولیکن او محکم تر و کار کشته تر از آن بود که آدمکشان پهلوی بتوانند از او چیزی در آورند. شکنجه‌ها نتیجه‌ای نداد و چون از او مدرکی به دست نیامد، اجباراً به آذایش رضایت می دهند، اما از آن پس تحت کنترل قرار می گیرد و از آنجائی که دیگر قادر به ادامه‌ی فعالیت در زاهدان نبود به مازندران می آید و در آنجا در مدت کوتاهی موفق می شود که با تلاش شبانه روزی خود در جهت ترویج مارکسیسم - لنینیسم اولین حوزه‌ی سازمان را در مازندران به وجود آورد و این حوزه بعدها به یکی از پایه‌های اساسی گسترش حزب در مازندران و گیلان مبدل گشت. به همت رفیق قدرت، بنیان کمیته‌ی "احمد قاسمی" سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان پی ریخته شد. (این کمیته بعد از اولین کنگره و تا تشکیل "حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران" به حزب پیوست و بدین طریق در آن شرایط بحرانی به ستون اصلی حزب مبدل گشت).

همزمان با شروع فعالیت حزبی رفیق، جنبش اعتراضی مردم علی‌هی رژیم شاه اوج تازه‌ای گرفت و رفقای مازندران به رهبری رفیق قدرت در این برآمدهای توده‌ای نقش فعالی داشته و در پیشاپیش آن حرکت می کردند. نقش فعال رفیق در اعتصاب و تحصن معروف معلمین بابل و چند شهر مازندران، نقش ارزنده و تاریخی او در جریان "جمهوری دموکراتیک خلق آمل" (لازم به توضیح است که چند ماه قبل از انقلاب بهمن، شهر آمل در دست مردم قهرمان آن قرار گرفت و آنها خود راساً کنترل و اختیار شهر را به دست گرفتند و نام حاکمیت خویش را نیز "جمهوری دموکراتیک خلق" نهاده بودند. رفیق قدرت در آن هنگام به همراه سایر انقلابیون یکی از سازماندهندگان این جنبش بود که توسط حوزه‌های حزبی متعددی که در آن مقطع در کنترل و هدایت خویش داشت، توانست نقش ارزنده‌ای در این جریان ایفا نماید). و هم چنین فعالیت خستگی ناپذیر رفیق در آستانه انقلاب در جنبش دهقانی مازندران که منجر به تقسیم زمین فئودال‌های چندین روستای محمودآباد، آمل، بابل و برقراری شورای دهقانی گردید، نمونه‌هایی از فعالیت مستمر توده‌ای او می باشد. به ابتکار این رفیق، در شرایط مخفی و پلیسی رژیم پهلوی اولین چاپخانه‌ی مخفی حزب به وجود آمد که با تجدید چاپ برخی از آثار ارزنده و فناپذیر سازمان، قدم‌های مؤثری در اشاعه‌ی مارکسیسم - لنینیسم و مقابله با تئوری‌های انحرافی و رویزیونیستی برداشته شد. از آن پس چاپ ارگان نیز به عهده‌ی او قرار گرفت و تا روز قیام این وظیفه‌ی سنگین به دوش او بود. او در حقیقت موتور محرک حزب ما بود. از هر انگشت او هنری می بارید و تمام مشکلات در کف با کفایت او آسان می نمود. غیر ممکن برای او وجود نداشت. در امر سازماندهی نیز نمونه بود، هر جا مشکلی پیش می آمد این رفیق مشکل گشا بود. هر شاخه‌ای که نیاز به تقویت و گسترش داشت او حاضر بود. نمونه‌ی این قدرت سازماندهی که در حزبمان زبانزد شد، مسئله‌ی گیلان بود. پس از انقلاب، اواخر سال ۱۳۵۸ مسئولیت گیلان به او واگذار شد و در مدت کمی حزب ما به همت و درایت این رفیق در آنجا نیز چون مازندران از رشد چشمگیری برخوردار شد. او یک دم آرام و قرار نداشت، صبح در ساری و آمل، ظهر در محمود آباد و چالوس، عصر در لاهیجان و آستانه و شب همان روز در رشت بود. همه‌ی زندگی این رفیق حزب و سازمان بود، او برای خود زندگی نمی شناخت، زندگی او زندگی حزبی بود. علاوه بر شخصیت زبده‌ی حزبی، او جذابیت دیگری نیز داشت که ویژگی خاصی به او می بخشید، آن هم چهره‌ی دوست داشتنی و سخنان دلنشین او بود که در همان نخستین ساعات آشنائی همه را شیفته‌ی خود می کرد، گویی که دوستی دیرینه و قابل اعتماد است و می توان با او هر مطلبی را در میان گذاشت. با شخصیت و متواضع بود که رنگ تفرعن و خودپسندی در او دیده نمی شد، انسان در کنار او اعتماد به نفس می یافت و هرگز از محاورت با او خسته نمی شد، شکبیا و حلیم بود و این خصائص از او علاوه بر رهبری ارزنده، انسانی بزرگ و دلنشین نیز ساخته بود.

رفیق قدرت را همه‌ی مردم محمود آباد و روستائیان اطراف، همه‌ی انقلابیون مازندران و بخصوص آمل و بابل خوب می شناختند. این استاد انستیتوی تکنولوژی بابل، به خاطر خصائل بزرگ انسانی‌اش، به خاطر روح بزرگ و انقلابی، محبوب همه‌ی دانشجویان بود.

رفیق قدرت در جریان قیام ۲۲ بهمن در جریان انهدام ابزارهای سرکوب رژیم شاه و تصرف کلانتری‌ها و ژاندارمری‌های منطقه‌ی مازندران شرکت فعال داشت و پس از آن اسلحه‌های به دست آمده به تهران آمد تا به قیام مردم تهران به پیوند. رفیق در جریان این قیام چون تمامی فعالیت‌های انقلابی خویش نقش چشمگیری داشت. اما حاصل کار انقلابیون را دزد غارتگر جماران به یغما برد و پاداش این رشادت‌ها و قهرمانی‌ها، زندان، شکنجه، سرب داغ و طناب دار بود که به فرمان ضحاک زمان، خمینی جلاد نصیب آنها شد. فعالیت رفیق قدرت لحظه‌ای متوقف نشد. او برای تعمیق انقلاب، شب و روز پیکار کرد و در این پیکار مقدس بود که خشم و کین ارتجاع را نسبت به خود برافروخت. چماق بدستان رژیم خمینی قصد جان او را کردند و به خانه‌ی پدری رفیق در محمودآباد یورش آوردند، ولیکن موفق نمی شوند و او به یاری مردم محل از این خطر مرگ می‌گریزد. اما از آن پس (۱۳۵۹) و قبل از آن که چنگال خونین رژیم تمامی آسمان ایران را بپوشاند دیگر از دیدن شهر زادگاه خویش محروم گردید و به آنجا پا نگذاشت. دشمنان قسم خورده و جلادان رژیم خمینی بار دیگر و متعاقب حمله به محمود آباد در بابل قصد جان او را می‌کنند. اما این بار نیز قبل از این که به آرزوی ردیالنه‌ی خویش توفیق یابند، توسط یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق از جریان این توطئه با خبر شده و شب قبل از حمله‌ی پاسداران به منزل مسکونیش فراری شده و به تهران می‌آید و از آن پس ناچاراً زندگی مخفی اختیار می‌کند. اما زندگی مخفی که طبعاً فعالیت هر مبارزی را بر طبق قواعد و روندهای خاص خویش کاهش می‌دهد، نتوانست ذره‌ای از فعالیت رفیق کم کند، به خصوص در شرایطی که حزب توسط دشمنانی از داخل نیز مورد هجوم قرار گرفت تا در هم شکسته و به آستان بوسی ارتجاع کشانده شود. این رفیق پرچم مبارزه علیه‌ی این خطوط انحرافی را بر افراشت و توانست با فعالیت خستگی ناپذیر خود حزب را از این بحران و از این ضربه‌ی مرگبار داخلی نجات بخشد. بخش مهمی از موفقیت‌های حزب در این مقطع و پس از اخراج خلیل (دبیر کل سابق حزب) نتیجه‌ی فعالیت این رفیق و اصول و مسئولیت‌شناسی و بینش عمیق مارکسیستی - لنینیستی او بوده است.

رفیق قدرت در کنگره‌ی دوم حزب که در فروردین ۶۰ برگزار شد، به اتفاق آراء به عضویت کمیته‌ی مرکزی حزبمان در آمد و بدین طریق جای حقیقی و شایسته‌ی خود را در حزب به دست آورد با الهام از آموزش‌های مارکس، انگلس و استالین به یکی از رهبران کارآمد و الهام بخش حزب کار ایران تبدیل گردید. به همت رفیق قدرت و رفقای دیگری از کمیته‌ی مرکزی که همگی منتخب کنگره‌ی دوم حزب بودند، حزب توانست به ضعف رهبری گذشته که در رأس آن عنصری نالایقی چون خلیل قرار داشت پی برده و به عمر او و دار و دسته‌اش در حزب خاتمه بخشد. رفیق قدرت در طول تاریخ فعالیت خویش بارها با نفوذ تئوری‌های انحرافی دست و پنجه نرم نمود و با افشای این قبیل تئوری‌ها، مبلغین آنها را رسوا و بی اعتبار نمود. مبارزه‌ی او علیه‌ی نظریات انحرافی اپورتونیست‌های راست که در حزبمان خانه کرده و توسط خلیل هدایت می‌شدند، یکی از درخشان‌ترین این مبارزات بود.

رفیق قدرت در آخر ماه سال ۶۱ در یورش وسیع دژخیمان به حزبمان به همراهی رفیق بابا پورسعادت و رفقای دیگر دستگیر شد و از آن پس به صورتی مداوم تحت شکنجه‌های حیوانی رژیم قرار داشت تا به زانو در آید و "دیو را فرشته بخواند"، اما کسی که به مردم تعلق داشته، از تجربیات آنها فیض گرفته و اراده‌ی آنها را در خود داشته باشد، در مقابل این شکنجه‌ها تسلیم نمی‌شود زیرا احساس او به مردم زحمتکش شان و منزلت او را در درونش بالا می‌برد و او را به ارزش مقاومت و تسلیم ناپذیری خویش واقف می‌گرداند. و چنین بود که رفیق قدرت ما که همیشه برای زحمتکشان زیسته و لحظه‌ای از آنها جدا نبود، چون کوه در مقابل این شکنجه‌ها ایستاد و سرخم نکرد. کسی که تمام عمرش، از همان کودکی با کینه به دشمنان خلق پرورش یافته باشد چگونه می‌توانست غیر از این باشد!

یکی از رفقای که در ماه آخر عمر افتخارآفرین رفیق (اسفند) در کنارش بود درباره‌ی او چنین می‌گفت:

وزن رفیق به ۵۰ کیلو رسیده بود (توضیح این که وزن این رفیق قبل از زندان بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ کیلو بوده است). از او فقط استخوانی خالی مانده بود. شکنجه گران او را هر صبح زود از بند می‌بردند و ساعت یک یا دو بعد از ظهر از شکنجه گاه می‌آوردند و بعد از آوردن او به بند او را به داخل سلول پرتاب می‌کردند و یک دو سه برگ کاغذ همراه با خود برای او پرتاب می‌کردند و می‌گفتند هر چه میدانی بنویس. او فقط آن قدر توان داشت که کاغذ و خود کار را در گوشه‌ای جمع کند. هم بند او می‌گفت رژیم او را تحریم غذایی کرده بود. بندهای دور و بر دزدکی آب کمپوت برایش می‌فرستادند که زندانبان‌ها فهمیده و همه‌ی آنها را به بازجویی مجدد بردند و به سلول‌های انفرادی انداختند.

از آنجائی که به رفیق قدرت، مدتی هیچ غذایی ندادند بودند، بدن او هم دیگر نمی‌توانست غذایی بپذیرد و بنابراین استفراغ می‌کرد. کار هر روزه بود که سپاه او را صبح زود می‌برد و مثل یک کارمند، منتهی شکنجه شده و آش و لاش به سلول برمی‌گرداندند. او هرگز توان حرف زدن نداشت ولی لبخند او هرگز از چهره‌اش محو نمی‌شد (توضیح این که لبخند دلنشین رفیق بین رفقا زبانزد بود - ما نیز همواره چهره بشاش رفیق را با این لبخند به یاد داریم).

زندانیان از این لبخند رفیق در شگفت بودند و به او می‌گفتند تو با این وضع و با اینکه نای حرف زدن نداری چرا می‌خندی؟! ولی او کماکان می‌خندید و تحت بدترین شرایط که شکنجه‌های حیوانی روح بلند او را می‌آزرد، عجز و لابه نکرد و روحیه نباخت. هم بند او می‌گفت، در آخرین روزهای زندگی او را مثل همیشه صبح زود بردند و آن روز دیگر برنگشت. گویا زیر شکنجه جان داد. او چیزی نگفت، فقط نزدیک به یک متر طول کاغذ سفید با چند خودکار که کلمه ای روی آن نوشته نشده بود، گوشه‌ی بند جمع شده بود. همه روزه کاغذها را روی هم می‌گذاشت.

آری، اسفند سردار سیر نداد. او شهادت را هم مانند سرباز توده‌ای (هوشنگ انوشه) با خنده به آغوش کشید. درود بر او. "عشق رفیق قدرت به توده‌های زحمتکش ایران، عشق او را به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه‌ی رهای بشریت که همواره چون خورشید تابان در آسمان افکارش می‌درخشید، اساس ایمانی را در او پی ریخت که این چنین دشمنان در مقابل استحکام خدشه ناپذیر و

اراده‌ی پولادین او به زانو در آمدند و با ۱۳ ماه شکنجه نتوانستند لب از لب او بکشایند. او نشان داد که مقاومت مطلق بوده و می‌توان گوشت و پوست و استخوان را با نیروی اراده و ایمان بر آهن و آتش و شلاق پیروز گرداند و در اثبات این قضیه‌ی تاریخی با نثار خون پاک خویش به رهروان خلق درس پایداری و استقامت آموخت و جاودانه در تاریخ سراسر حماسه و مقاومت ایران ثبت گردانید. اگر چه "قدرت‌ها" شهید می‌شوند ولی دفتر عشقشان بسته نمی‌شود، خون آنان روشنائی بیشتری به راه راستین آنان بخشیده و خود راهنمای مبارزاتی است که رهرو این راه ستاره بارانند.

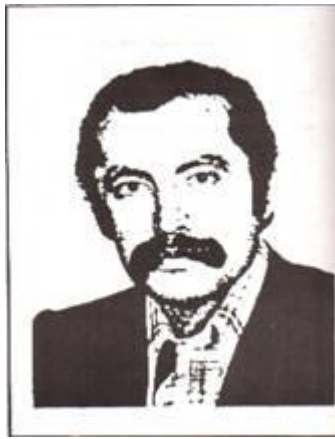
بی‌شک وجود رفیق قدرت فاضلی خود اثبات زنده‌ای است که نشان می‌دهد، حزبی که اساس فعالیت و ایدئولوژی، ایدئولوژی ظفرمند مارکسیسم - لنینیسم باشد، حزبی که با چنین رهبران لایق و شایسته‌ای که در مکتب حیدر عموغلی‌ها، ارانی‌ها و قاسمی‌ها آموزش دیده‌اند، پیش می‌رود، عاقبت نه چندان دوری پیروزی را به چنگ آورده و پرچم سرخ رهائی زحمتکشان را در میهن خونبار ما برمی‌افروزد.

رفیق قدرت شاگردان زیادی برای حزب کار ایران تربیت نمود، شاگردانی که به راه معلم خویش وفادار بوده و تا آخرین قطره‌ی خون پاکشان برای اعتلای مارکسیسم - لنینیسم و برای گسترش حزب کار ایران از پای ننشستند و رفیق "جان برار روحی" داماد و یار قدیمی دوران تحصیل رفیق قدرت از آن جمله بود که در اولین یورش ارتجاع در تابستان ۶۰ توسط رژیم خمینی تیرباران شد. نمونه دیگری از این شاگردان وفاداری که راه استاد را پیمود، رفیق داریوش فاضلی برادر رفیق قدرت می‌باشد که در شهریور ماه ۶۱ و چند ماه قبل از شهادت معلم خویش و پس از شکنجه‌های بسیار توسط دژخیمان اعدام می‌شود.

رفیق قدرت در سال ۱۳۵۸ با یکی از رفقای حزبی ازدواج نمود که ثمره‌ی آن کودک خردسال‌یست که چند ماه قبل از شهادت پدر قهرمانش در زندان مخوف اوین قدم به دنیای "در بند" نهاد. همسر قدرت که به‌مراه وی دستگیر شده بود، در شرایط سخت بارداریش در مقابل چشمان رفیق قدرت تحت بدترین شکنجه‌های حیوانی قرار گرفت تا بدین وسیله عزم راسخ رفیق را در هم شکنند و به پایبوسی ارتجاع بکشانند. اما این اقدامات حیوانی رژیم نتوانست اراده‌ی تزلزل‌ناپذیر رفیق را در هم بشکنند، او به راه خلق وفادار ماند و در مقابل دژخیم سرفرود نیامرد. خواهر رفیق (همسر رفیق شهید جان برار) نیز همراه کودک خردسال خویش "روزبه" در دست جلادان خمینی اسیر بوده و بدین طریق اعضای خانواده‌ی رفیق یا تیرباران شده‌اند و یا در زندان‌های رژیم خمینی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

اما با هیچ توطئه‌ای نه با زندان، نه با شکنجه و نه با اعدام نمی‌توان سیل مبارزات خلق را مسدود نمود و جلوی حرکات تاریخ ایستاد. همان گونه که تاریخ مبارزات گذشته‌ی مردم ما و به خصوص تاریخ مبارزه علیه رژیم پهلوی نشان داده است، با وجود هزاران هزار ستاره‌ای که از آسمان به زیر می‌کشند و سیل خون پاک‌ی که روان می‌کنند نمی‌توان مبارزه را خاموش ساخت و شب مطلق را حاکم نمود. مبارزه‌ی خلق‌ها تا سرنگونی رژیم‌های مرتجع ادامه داشته و علیرغم افت و خیز و پیروزی و شکست، عاقبت پیروزی محتوم خلق‌ها فرا رسیده و دست انتقام خلق قاتلین فرزندان قهرمانشان را کیفر شایسته خواهد داد. شعر زیر توسط یکی از هواداران حزب به مناسبت شهادت رفیق قدرت فاضلی (اسفند) سروده شده است.

یک امشب من در این سلول سنگ‌ها بر تو میهمانم
 که فردا جوخه‌ی آتش فرستد پیش یارانم
 همان جوخه که نامردان به نامردی بنا کردند
 بر آن حکمی که نامردان به نامردی ادا کردند
 گناهم چیست؟ جرم چیست نمی‌دانم، نمی‌دانم
 گمان دارم که جرم من فقط این است که انسانم
 نبینی در وجود من تو هیچ سازش و تسلیم
 که من در عرصه‌ی پیکار همچون شیر جولانم
 نگذارم که دژخیمان مکند خون این مردم
 که هم یار مظلومان و خصم جان میرانم
 مپنداری که من از کرده‌های خود پشیمانم
 کنم صد بار جانم را فدای خلق ایرانم
 اگر فردا سپیده دم بگردیدیم تیرباران
 بدان این را که من جزئی از حزب کار توفانم



پیام کمیته‌ی مرکزی حزب به مناسبت شهادت رفیق قدرت فاضلی

سردار بزرگ خلق، مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی طبقه‌ی کارگر و کلیه‌ی زحمتکشان و انقلابی حرفه‌ای و کمونیست مؤمن، رفیق قدرت‌الله فاضلی (اسفند) یکی از اعضای برجسته‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کار ایران در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جمهوری اسلامی که یک سال و چند ماه به طول انجامید، به شهادت رسید.

قلبی از طپش ایستاد که مالمال از عشق به طبقه‌ی کارگر، سوسیالیسم و کمونیسم و نفرت از بورژوازی، سرمایه‌داری و امپریالیسم بود. چشمانی از دیدن بازماند که در خواب و در بیداری در ورای پستی‌ها و رذالت‌ها، ذلت‌ها و حقارت‌هایی که زندگی را آلوده‌اند و به رغم خواست حافظان این جهان کهنه و تقدیس‌کنندگان این رذالت‌ها و حقارت‌ها دورنمای جز کمونیسم را نظاره نکرد. گام‌هایی از رفتن بازماند که مقصدی به جز سعادت و نیکبختی، آزادی و سروری زحمتکشان و سوسیالیسم، رهائی و تعالی ابدی انسان و کمونیسم در پیش رو نداشت.

دست‌هایی از کار کردن بازماند که جز برای افراشتن هر چه با شکوه‌تر پرچم طبقه‌ی کارگر و تحکیم ستاد رهبری آن و کوشش در جهت واژگونی دنیای کهن، دنیای پوسیدگی‌های مقدس و مقدسات پوسیده و بنای جهان نو و زندگی نوین، آن زندگی که انسان رنج‌کشیده در طی قرون استحقاق آن را یافته، به کار دیگری نپرداخت.

رفیق اسفند ما را ترک کرد. مردم زحمتکش محمود آباد به یاد خواهند آورد که "قدرت" این بچه‌ی سرریز و محبوب، این قلب پاک و بی‌ریا و این روح بلند و در عین حال افتاده و فروتن، چگونه در دامان آنها متولد شد، رشد کرد، قد کشید و در آخر ایستاده مرد. ۳۵ سال زندگی او با همه‌ی کوتاهی، داستان بلندی بوده از رنج‌ها و شادی‌ها، امیدها و آرزوها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های طبقاتی. روح بلند او آئینه‌ی تمام‌نمایی بود از خصائل روحی پرولتاریا، نفرت از ستم در همه‌ی اشکال آن، بی‌زاری از رذالت‌هایی که جامعه‌ی طبقاتی و استعمار فرد از فرد موجد آنهاست، پستی‌هایی که روح بشر را به حیوانیت می‌کشاند و عشق بی‌پایان به آزادی و کمال و علو شخصیت انسان که جز با آزادی پرولتاریا و زحمتکشان امکان‌پذیر نیست. روحی سرشار از مبارزه‌جویی و استقامت، اصولیت و سرسختی در دفاع از آرمان‌های والای سوسیالیسم و کمونیسم، شهامت و از خود گذشتگی و در یک کلام همه‌ی خصائل روحی انسان نوین یعنی پرولتاریا.

رفیق اسفند ما را ترک کرد. اما حزب او، حزبی که خود زندگیش را وقف رشد و تکامل آن کرده بود، باقی است، و با الهام از خاطره‌ی تابناک او راه پرافتخارش را ادامه می‌دهد. اگر جلاخان رژیم خلافت توانستند او را بکشند، چه باک! روح او که در کمونیسم خلاصه می‌شود، مرگ نمی‌شناسد و هم‌چنان حزبش و رفقاییش و طبقه‌اش پرولتاریا را به فرادگاهی روشن‌تر، به سوسیالیسم و کمونیسم فرامی‌خوانند. خون او در رگ‌های همه‌ی کمونیست‌ها، انقلابیون دموکرات، کارگران و دهقانان در جریان است. بگذار ارتجاع خیال کند آن را به زمین ریخته است، آرزوها و آمال او همانا بهروزی و آزادی زحمتکشان از همه‌ی قیود کهن بود، چون شعله‌هایی سرکش در قلب همه‌ی زحمتکشان زبانه می‌کشد. بگذار ارتجاع خیال کند او را کشته است، میلیون‌ها قلب و میلیون‌ها روح را نمی‌توان کشت.

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردد، دست زده‌اند. »

ما ضمن تسلیت به خانواده‌ی گرامی رفیق شهید، به رفقای حزبی، به مردم ایران و خصوصاً به مردم قهرمان محمود آباد که به صورت یکپارچه و با بستن مغازه‌ها در تشییع جنازه رفیق شرکت نموده و بدین وسیله کینه‌ی عمیق خویش را نسبت به رژیم جلاذ خمینی نشان دادند، به خون سرخ او، به آرمان‌های او و به خاطره‌ی تابناکش سوگند می‌خوریم که لحظه‌ای از ادامه‌ی راهش باز نایستیم و انتقام خون او و هزاران هزار شهید دیگر، انتقام انبوه محرومیت‌ها و تحقیر شدگی محرومین و تحقیر شدگان، کارگران و دهقانان و کلیه‌ی زحمتکشان را از رژیم ضحاک خمینی بگیریم.

نابودی نظام کهن، ارتجاع هار و امپریالیسم و برپائی سوسیالیسم خونبهای "اسفندها" و میلیون‌ها میلیون "اسفند" است. آن روز فرا خواهد رسید، رفیق اسفند این را با خون خویش ضمانت کرده است.

یادش گرامی و راهش پررهر و باد!
مرگ بر رژیم خون آشام خمینی!
زنده باد کمونیسم!
زنده باد حزب کار ایران (توفان)!
کمیته‌ی مرکزی حزب کار ایران - بهمن ۶۲

* * * * *

دستگیری دکتر فریبرز رئیس دانا را محکوم می‌کنیم



آقای فریبرز رئیس دانا عضو کانون نویسندگان، اقتصاددان و مبارز ضد جمهوری اسلامی توسط ۸ مأمور ناشناس بازداشت شد. مأموران حکمی را از سوی مقامات قضائی ارائه نداده و دلیل بازداشت ایشان را نیز اعلام نکرده‌اند.

آنها کامپیوتر، شناسنامه و بعضی از دیگر اسناد و اوراق شخصی آقای رئیس دانا را با خود به غنیمت بردند.

دکتر رئیس دانا تا کنون انتقادات بسیاری به رژیم ب‌ویژه در زمینه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها نموده و در رادیوهای خارجی از جمله رادیو فردا و بی بی سی و... مصاحبه‌هایی در این مورد انجام داده و بی پروا به این طرح ارتجاعی و ضد کارگری انتقاد کرده است. بی تردید دلیل بازداشت وی جز این نیز نمی‌تواند باشد. در قاموس جمهوری ضد بشری اسلامی انتقاد کردن جرم است چه رسد به حمایت از منافع زحمتکشان و برابری حقوق زنان یا مردان و دفاع از مطالباتی نظیر آزادی احزاب و تشکیلات دمکراتیک و مستقل از دولت.....

حزب ما دستگیری فریبرز رئیس دانا را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط ایشان است.

حزب کار ایران (توفان)

دسامبر ۲۰۱۰

www.toufan.org

اطلاعیه: عملیات تروریستی در چاه بهار محکوم است

امروز چهارشنبه، مدیر کل پزشکی قانونی سیستان و بلوچستان اعلام کرد که در اثر یک عملیات انتحاری در شهرستان چاه بهار، در جنوب شرقی ایران، قریب به ۴۰ نفر کشته و بیش از ۶۰ نفر مجروح شدند. تلویزیون العربیه که مقررش در دوی است اعلام کرده که گروه جندالله مسئولیت این حملات انتحاری و جنایتکارانه را بر عهده گرفته است.

حزب ما چنین اقدام وحشیانه و تروریستی را قویاً محکوم می کند و بر این باور است که این گونه ترورهای کور و نفرت انگیز فقط به نفع ارتجاع جمهوری اسلامی و امپریالیسم است و هیچ سودی به حال مبارزات مردم ایران ندارد. رژیم جمهوری اسلامی به بهانه این گونه عملیات تروریستی فشار و سرکوب علیه جنبش دمکراتیک مردم را تشدید می کند و از هیچ جنایتی در به خاک و خون کشیدن اعتراضات توده‌ای مردم دریغ نخواهد ورزید...

همان طور که بارها اعلام داشته‌ایم راه رستگاری همه خلق‌های ایران راه اتحاد و همبستگی در پیکار با رژیم جمهوری اسلامی است و این پیکار جدا از مبارزه با امپریالیسم در منطقه نیست. تنها با اتکا به نیروی خویش و استقرار ایرانی دمکراتیک و آزاد از استبداد و ظلم و زور است که می توان به نابرابری‌های طبقاتی و تبعیضات ملی و قومی و مذهبی پایان داد. هرگونه تلاشی برای به انحراف بردن مبارزات دمکراتیک و عمومی مردم که در حال رشد و اعتلاء است، خدمت به رژیم ارتجاعی و منفور اسلامی می باشد. این اقدامات کور با هر انگیزه‌ای که باشد نه تنها رژیم را تضعیف نمی کند بلکه موجب تقویت او نیز خواهد شد و باید قاطعانه آن را محکوم و در مقابلش ایستاد

حزب کارایران (توفان)

آذر ۱۳۸۹

چرا جایزه صلح نوبل به لئو شیا اوبو؟

اهدای جایزه صلح نوبل به لئو شیا اوبو "فعال حقوق بشر در چین" همانند اهدای جایزه صلح به رئیس جمهور آمریکا باراک اوباما، جنجال برانگیز و نگاه ناظران و تحلیل گران سیاسی را به خود جلب نموده است. مراسم امسال بدون حضور وی در اسلو پایتخت نروژ برگزار گردید. دولت چین صدای اعتراض بلند کرد و اهدای جایزه صلح نوبل به لئو شیا اوبو را توهین به مردم چین تلقی نمود و ضمن تحریم این مراسم از خروج وی به خارج ممانعت به عمل آورد. در غرب نیز تبلیغات زیادی پیرامون فعالیت‌های "حقوق بشرخواهانه" لئو شیا اوبو به راه انداخته، خواهان آزادی او و اجازه سفر به نروژ شدند. لیکن ثمری حاصل نشد. به هر رو، در مراسم دهم دسامبر، صندلی محل نشستن لئو شیا اوبو خالی بود و مراسم بدون حضور وی برگزار گردید.

واقعیت اما این است که لئو شیا اوبو تحت شرایطی این جایزه را از آن خود کرد که تضادهای بلوک‌های امپریالیستی بر سرتقسیم مجدد جهان شدت یافته و امپریالیست نوحاسته و تازه نفس چین در مقابل امپریالیست آمریکا قد علم کرده و بر پیشروی خود در مناطق تحت نفوذ آمریکا و اروپا افزوده و این امر موجب نگرانی رقبای کهنه کار امپریالیستی شده است. چین با رشد اقتصادی سرسام آور و نیروی کار ارزان، صاحب سلاح اتمی با ارتشی منظم و میلیونی و با متحدینی نسبتاً نیرومند تهدیدی جدی بر سر ادامه قدر قدرتی آمریکا و سلطه آن بر بازار جهانی است. اشغال افغانستان و عراق، دغدغه نفت سودان و نفوذ چین و از طرفی صدور حکم بازداشت رئیس جمهور این کشور به عنوان تروریست و جنایتکار جنگی توسط غرب، تحریم اقتصادی کشور زامبیا، ایران و... اینها همه باید در چهارچوب تشدید تضادهای امپریالیستی و تلاش آمریکا بر کنترل انرژی جهان و مهار چین مورد بررسی قرار گیرد. در بستر این تضادهای امپریالیستی، جایزه صلح نوبل امسال به کسی اهدا شده است که جانبداری خود را بی پروا از بلوک امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا اعلام داشته است.

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!

مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان!

لیو شیا اوبو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ به حمایت از جرج بوش برخاست و سپس از اشغال افغانستان و عراق دفاع نمود. وی از هواداران آشکار نئومحافظه کاران آمریکاست و وقیحانه از تجاوز آمریکا به ویتنام و کره دفاع نموده است. وی هیچگاه پنهان نکرده است که شیفته نظام سرمایه‌داری رقابت آزاد و نئولیبرالیسم و سیستم چند حزبی است. کعبه آمالش همین نظام دو حزبی آمریکاست که هر چهار سال یک بار نماینده‌ای از این دو حزب دمکرات و جمهوریخواه به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب می‌شود. انتقاداتی که لیو شیا اوبو به دولت چین مطرح کرده است اساساً بر این منطق استوار بوده که چرا دولت چین کنترل دولت بر اقتصاد کشور را تماماً رها نمی‌کند و شتاب بیشتری به روند خصوصی سازی‌ها نمی‌دهد. الگوی خصوصی سازی‌های وی همان چیزی است که در روسیه پیاده شده و در سراسر جهان در حال اجرا شدن است و مصیبت ناشی از این سیاست ویرانگر برکسی پنهان نیست. همان طور که بارها در همین رابطه تحلیل کرده‌ایم جایزه صلح نوبل اهداف مشخص سیاسی را دنبال می‌کند و ابزاری است در دست امپریالیست غرب به ویژه اروپا برای فشارهای بین‌المللی بر رقبای مقابل. وقتی جایزه صلح نوبل با کمال بیشرمی به باراک اوباما، ادامه دهنده سیاست جنگ طلبانه جرج بوش اهدا می‌شود، لیو شیا اوبو که دیگر جای خود دارد. لیو شیا اوبو اخیراً در یکی از روزنامه‌های هنگ کنگ بیان داشته است که اگر هنگ کنگ به ۱۰۰ سال مستعمره شدن نیاز داشت تا به اینجا برسد چین به ۳۰۰ سال نیاز دارد تا به هنگ کنگ برسد. با این مواضع ارتجاعی و خوش‌رقصی‌هاست که لیو شیا اوبو "فعال حقوق بشر" در چین به دریافت جایزه صلح نوبل نائل آمده است. فعال حقوق بشری که از امپریالیسم و صهیونیسم و استعمارکهن دفاع می‌کند و با مردم زحمتکش کشور خود بیگانه است. چنین فردی نمی‌تواند مستحق دریافت جایزه صلح باشد و تبلیغات کرکننده دول امپریالیستی طبل توخالی بیش نیست و هیچ انسان آگاه و بیدار وجدانی آن را جدی نمی‌گیرد. در بین دریافت کنندگان جایزه صلح نوبل در خلال چند دهه اخیر تنها تعداد قلیلی از شخصیت‌ها و مبارزین سیاسی شایسته دریافت آن بودند و می‌توان آن انتخاب را با هر انگیزه‌ای که بوده مثبت ارزیابی نمود. از جمله انتخاب نلسون ماندلا، رهبر جنبش ضد نژاد پرستی آفریقای جنوبی، یاسر عرفات رهبر ملی جنبش رها بخش فلسطین و خانم شیرین عبادی... نام برد. خانم شیرین عبادی وکیل مدافع زندانیان سیاسی ایران همچنان ضمن افشاء جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق دمکراتیک مردم، مخالفت خود را نسبت به تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران ابراز داشته و بارها دست به افشای جنایات آمریکا در عراق و نقض حقوق بشر در زندان‌های ابو غریب و گوانتانامو... زده است.

* * * * *

سخن هفته

تمام جناح‌های جمهوری اسلامی دستشان به خون مردم آغشته است

یک عنصر انقلابی و آگاه در جهت این حرکت می‌کند که به مردم ثابت کند که راه نجات ایران نه در تعویض جناح‌های حاکمیت که همگی در، در هم شکستن انقلاب نقش داشته‌اند بلکه در نفی تمامیت این نظام پوسیده نهفته است و باید شعار سرنگونی این نظام را ترویج کرد و تبلیغ نمود تا مردم به لزوم این سرنگونی و این که راه رهایی و گام اولیه در استقرار یک ایران دموکراتیک و آزاد خواهد بود واقف شوند. اگر قرار باشد چنین اقدامی صورت نگیرد و طوطی وار مردم به سپر بلای رفسنجانی‌ها و موسوی‌ها و کروی‌ها... بدل شوند آن وقت این تسلسل و دور باطل، این شرایط انتخاب میان وبا و طاعون تا ابد ادامه دارد. وگرنه باز در دو سال دیگر پرسش امروز در پیش پای مردم است و باید به آن پاسخ داد. به این جهت تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبدیل آن به یک نیروی مادی که طبیعتاً در نتیجه تجربه عملی خود توده‌ها نیل به آن ممکن است، باید در دستور کار نیروهای انقلابی قرار گیرد و باید این طلسم انتخاب بین بد و بدتر و دنباله روی از توده را بشکنند و به عنوان نیروی انقلابی آگاه به روند مبارزه مردم برخورد کرده و تنها با این دورنما در رهبری آن شرکت کنند و مانع شوند تا بیشترین صدمات به آن بخورد. رهبری کمونیستی در جنبش به مفهوم حفظ جنبش نیز هست تا توده مردم کمترین قربانی را همراه با بیشترین دست‌آورد دارا شوند. تئوری این که هر چه بیشتر کشته شود "بهتر و انقلابی" تر است تئوری ضد انسانی و در عین حال ضد انقلابی است.

نکته مهم دیگر این که برای شفاف سازی در جنبش باید فعال عمل نمود و دوستان دروغین مردم را که در پشت امپریالیسم و صهیونیسم سنگر گرفته‌اند را افشا ساخت. مبارزه برای حقوق دموکراتیک و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی جدا از مبارزه با نیروهای امپریالیستی و مزدوران رنگارنگشان نیست. تنها در این صورت است که می‌توان به عنوان یک دموکرات و حامی مردم ایران به پیکار علیه جمهوری اسلامی ادامه داد.

سخن هفته

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

دی ماه ۱۳۸۹

توفان شماره ۱۳۰ دی ماه ۱۳۸۹

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

توفان در **Facebook** توفان در **twitter**

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه‌داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!